

برای خدا کار کرد و خدا دل‌های مردم را به او جذب کرد

گفت‌وگو با تولیت آستان قدس رضوی

حجت‌الاسلام احمد مروی متولد ۱۳۳۷ در مشهد تولیت آستان قدس رضوی است. او پیش از این، معاون ارتباطات حوزوی دفتر رهبر جمهوری اسلامی بود و مسئولیت‌هایی چون مسئول دفتر رهبر در قم، رئیس شورای نمایندگان ولی فقیه در مناطق قومی و رئیس ستاد استهلال دفتر رهبری را داشته است. مروی در ۱۰ فروردین ۱۳۹۸ به تولیت آستان قدس رضوی منصوب شد و در ژانویه ۲۰۲۱ در لیست تحریم‌های وزارت خزانه‌داری آمریکا قرار گرفت. او تحصیلات خود را در حوزه علمیه مشهد و قم ادامه داد و دارای مدرک دکترای الهیات و معارف اسلامی از دانشگاه قم است.

در تمام این صحنه‌ها با هم بودیم و ایشان حضور فعال، بانشاط و با انگیزه داشت تا زمانی که انقلاب به پیروزی رسید.

بعد از پیروزی انقلاب، چه فعالیت‌هایی را با هم انجام دادید؟

اوایل انقلاب حدود یک سال با هم در مسجد سلیمان بودیم. مرحوم اخوی نماینده امام و امام جمعه مسجد سلیمان بودند. آن موقع آنجا هنوز نه دادگاه انقلاب داشت و نه سپاه. من و آقای رئیسی در قم ساکمان را بستیم و به مسجد سلیمان رفتیم. یک سال آنجا بودیم و دادگاه انقلاب و سپاه را تشکیل دادیم. بعد به اهواز آمدیم، سپس من به تهران آمدم و در دفتر دادستان کل انقلاب، شهید قدوسی («رضوان الله تعالی علیه» مشغول شدم و آقای رئیسی هم دادستان کرج شد. معمولاً آخر هفته‌ها همدیگر را می‌دیدیم؛ یا ایشان می‌آمد تهران یا من می‌رفتم کرج.

به نظر می‌رسد این مؤانست مستمر بود. درست است؟

بله. نوعاً سفرهای مان با هم بود. چند سفر مکه با هم رفتیم و جوری تنظیم می‌کردیم که با هم باشیم. در داخل اگر سفرهایی انجام می‌شد، سعی می‌کردیم با هم تنظیم کنیم. نمی‌توانستیم با هم نباشیم. در شرایط مجردی به شکلی و در دوران تأهل به شکل دیگر؛ به هر حال شرایط جدیدی بر انسان تحمیل می‌شود. دوستی ما همچنان استمرار داشت و در سفرهای عتبات و سفر حج با هم رفتیم.

از این سفرها خاطره‌ای دارید؟

ایشان همیشه حال خوبی داشت، مخصوصاً در سفرهای

شما در صحبت‌هایتان می‌فرمایید که رفیق دیرینه و صادق بودید. این رابطه چطور ادامه پیدا کرد؟

بله، رفیق پنجاه ساله. این قضیه باعث شد که من روز به روز ارتباطم را با ایشان بیشتر کنم.

آیا تا قبل از پیروزی انقلاب با همدیگر در قم بودید؟

چند سالی در مدرسه آیت‌الله بروجردی معروف به مدرسه خان هم حجره بودیم. در دوره مبارزه که مزدوران ستمشاهی مدرسه خان را اشغال کردند، یکی از بزرگان خان‌های را برای جمعی از طلاب اجاره کردند و من و آقای رئیسی با هم به آن خانه رفتیم و در آنجا هم هم‌اتاق بودیم.

آن زمان‌ها تقریباً چند ساله بودید و رابطه شما و شهید آیت‌الله رئیسی به چه شکل بود؟

هر دو نوجوان ۱۵، ۱۶ ساله بودیم. ایشان دو سال از من کوچکتر بود؛ من متولد ۳۷ هستم و ایشان متولد ۳۹. در دوران مبارزه و راه‌پیمایی‌ها و شرکت در اجتماعات انقلابی، رابطه نزدیکی داشتیم.

از روایات شهید آیت‌الله رئیسی در آن دوران بگوئید.

همان شور انقلابی که در طلاب جوان بود، در این رفیق عزیز ما هم بود. غالباً با هم بودیم و کمتر موقعی بود که با هم نباشیم. از روز اولی که اجتماعی صورت گرفت و بعد از آن مقاله‌ای که روزنامه اطلاعات نوشت و در آن به امام (ره) اهانت کردند، طلبه‌ها در منزل آیت‌الله العظمی گلپایگانی جمع شدند و من با آقای رئیسی در آنجا بودیم. بعد هم به منزل بقیه مراجع رفتیم تا روز ۱۹ دی که منزل آیت‌الله العظمی آقای نوری در خیابان بیگدلی که بعداً ظهر در آنجا اجتماع بود. آن کشتار صورت گرفت و به مدرسه برگشتیم.

مواجهه شما با حادثه سقوط بالگرد و شهادت آیت‌الله رئیسی چگونه بود؟

بسم الله الرحمن الرحیم. تحمل این حادثه برای همه ما دشوار است، اما چیزی که ما را در این حادثه مؤلمه آرام می‌کند این آیه شریفه است: «إِلا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَ عَلَى اللَّهِ فَايَتُوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ». همه حوادثی که اتفاق می‌افتند در دفتر الهی ثبت و ضبط شده‌اند. چیزی و امری خارج از اراده الهی صورت نمی‌گیرد. او مولای ما و آقای ماست. باید به خداوند توکل و اعتماد کنیم و دل در گرو عنایت او قرار بدهیم تا تحمل این مصیبت‌ها بر ما سهل و آسان شود.

آشنائی و مؤانست شما با رئیس جمهور شهید به چند سال پیش برمی‌گردد؟

دوستی ما در حد برادری بود. آن هم چه برادری! این دوستی به پنجاه سال قبل، سال‌های ۵۳، ۵۴ برمی‌گردد. هر دو در قم بودیم. در یکی دو جلسه روضه و محفلی که بزرگ‌ترهای ما داشتند، من آقای رئیسی را دیدم. از بعضی‌ها پرسیدم که ایشان چه کسی هستند و اهل کجا هستند؟ در جمع خراسانی‌ها چه می‌کنند؟ گفتند ایشان از بچه‌های مشهد هستند. خود این نقطه اتصالی بود. ولی نقطه اتصال مهم‌تر این بود که متوجه شدم ایشان یتیم هستند. همه احساسات و عواطفم نسبت به این مسئله تحریک شد. آن چیزی که می‌توانم بگویم موجب پیوند و دوستی ما شد و تا آخر هم روز به روز قوی‌تر می‌شد. یک پیوند عاطفی و انسانی بود. من آن موقع پدر داشتم، گرچه در ۱۹ سالگی یتیم شدم. ولی وقتی فهمیدم ایشان یتیم است، نسبت به ایشان حس خاصی پیدا کردم و سعی کردم خود را به ایشان نزدیک کنم. به او محبت کنم و با او رفیق بشوم. منشأ دوستی ما این مسئله بود.



درمانگاه بسازید

من که آمدم، صورتحسابی را آوردند و گفتند این حق‌التولیه سه سال آقای رئیسی است. گفتم در این تصرف نکنید. این حق‌التولیه و مال، شخصی است و ربطی به حرم ندارد. به آقای رئیسی گفتم: ما این را کنار گذاشته‌ایم، چه کارش کنیم؟ گفته‌ام تصرف نکنند. ایشان گفت: من نمی‌خواهم. اگر آستان زمین بدهد، این پول را ببرید دو سه تا درمانگاه بسازید و ما این کار را کردیم و درمانگاه ساختیم. این حق خودش بود، ولی برنداشت.



ویژه‌نامه چهلمین روز
عروج شهدای خدمت

